

تحسین استاد یانگ؛ درس نامه احمد حسن پور

در میان بعضی نظریات توسعه، باوری وجود دارد که در آن راه رسیدن به توسعه برابر است با نادیده گرفتن سنت‌ها؛ یعنی برای رسیدن به جامعه مدرن می‌بایست سنت‌های بومی را فراموش کرد. در همین راستا، برخی جامعه‌شناسان ایرانی چشمشان را به روی تمام داشته‌های فرهنگی و تاریخی جامعه ایرانی می‌بندند. نه تنها راهی در سنت برای ساخت آینده نمی‌بینند، بلکه گذشته را انکار کرده و از آن با ناسزا یاد می‌کنند. آن‌ها جامعه سنتی ایرانی را فردگرا، دروغ‌گو و استبدادزده می‌دانند؛ به همین دلیل قائل هستند که جامعه ایرانی با این صفات نمی‌تواند به پیشرفت دست پیدا کند.

این در حالی است که ما به روایت‌هایی نیاز داریم که چشممان را به روی داشته‌های سنتی و تاریخی مان باز کند؛ ظرفیت‌های آن را برایمان بگوید تا بلکه به خود بیاییم و از این سودای تجددطلبی اندکی فاصله بگیریم. ما به روایت‌هایی نیاز داریم که در دل سنت‌های ما جست‌وجو کند؛ باورها و رفتارهای پسندیده‌ای را که داشته‌ایم و امروزه کم‌رنگ شده بیابد و توضیح بدهد چگونه این کم‌رنگی آداب نیکو مشکلات عدیده‌ای برای ما به وجود آورده است.

اگر به یک خانواده روستایی ایرانی نگاهی بیندازیم، با جامعه‌ای خودبسند و مولد مواجهیم. خانواده روستایی اغلب نیازهای مصرفی‌اش را خودش تولید می‌کند. شناخت این روحیه تولیدی از واجبات متفکران و معلمان جامعه ایرانی است؛ چراکه این روحیه تولیدی امروزه جای خود را به مصرف‌گرایی شهری داده است. جامعه امروز ایرانی می‌پسندد به‌جای کار کشاورزی در روستا، کارمند خرد یک اداره شهری باشد. این روحیه تولیدگریزی آفتی است که گریبان ما را گرفته و اصحاب علوم انسانی ما از این تغییرات بنیادین جامعه ایرانی غافل هستند. اصحاب علوم انسانی ما آن‌چنان سرگرم نظریات مدرن هستند که سر در آسمان برده و از زمین زندگی‌شان غافل شده‌اند. آسیب‌شناسی این تغییر جامعه ایرانی اگر بر عهده اصحاب علوم انسانی ما نیست، پس بر عهده کیست؟ اگر دانشمندان ما به ظرفیت‌های تاریخی ما و سنت‌های ما برای ساخت آینده توجه نکنند، کشف و روایت این استعدادها چگونه و در کجا می‌بایست انجام شود؟

در سنت گیلانی هنری وجود دارد به نام «مرواربافی». مروارها همان شاخه‌های نازک درخت بید هستند که با آن محصولات نظیر سبد و... می‌بافند. هنر مرواربافی بسیار شبیه حصیربافی است؛ اما مواد اولیه و شیوه بافت متفاوتی دارد. در زمانه امروز، پلاستیک و محصولات پلاستیکی مصرف روزافزونی دارد که جامعه مصرف‌زده ما آن را به‌صورت انبوه استفاده می‌کند. بحران دفن زباله یکی از جدی‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی ما شده است؛ در حالی که می‌توانیم با نگاه به سنت‌های بومی خودمان، بخشی از آسیب‌هایی را که بر پیکر طبیعت وارد می‌کنیم کم کنیم. همین محصولات مرواربافی به‌عنوان یکی از گونه‌های متنوع هنرهای سنتی ما، این

قابلیت را دارد که محصولاتش در زندگی روزمره وارد شده و از مشکلاتی که ما در نسبت با محیط‌زیست به وجود آورده‌ایم کم کند. از سوی دیگر، مصرف این محصولات سنتی منجر به تولید بیشتر این محصولات نیز خواهد شد و تولید بیشتر این محصول یعنی افزایش تولیدات روستایی، مهاجرت معکوس به روستا و صد البته احیای سنت‌های بومی.

احمد حسن‌پور یکی از هنروران مرواربات گیلانی است. او در کارش خیره است و محصولات متنوعی تولید می‌کند؛ آن‌قدر که وقتی استاد یانگ، مرواربات بزرگ چینی، کارش را دیده بود، مبهوت و حیرت‌زده شده بود.

روایت احمد حسن‌پور

احمد حسن‌پور سال ۱۳۵۲ در آستانه اشرفیه گیلان متولد شد. آستانه اشرفیه یکی از کانون‌های هنر مروارباتی است. احمد از همان دوران کودکی می‌دید که چطور مادرش در خانه حصیر می‌بافت و پدرش زنبیل و کلاه. او هم بیکار نمی‌نشست؛ خلاقیت به خرج می‌داد و با هرچه دوروبرش بود، چیزی می‌ساخت. گاهی برای خواهرش عروسک درست می‌کرد، گاهی هم کارش سروکله‌زدن با مروارها بود و تمرین مروارباتی:

هنر مروارباتی در روستای آباواجدادی‌ام، تازه‌آباد آستانه اشرفیه و دو روستای هم‌جوارش، قدمت زیادی داشت. در قدیم بهش می‌گفتند «سبببافی». تازه‌آبادی‌ها از قرن‌ها پیش، با چوب‌های مروار نپخته خورجین اسب می‌بافتند.

آقای حلاج‌صفت، پدر مروارباتی ایران، اصالتاً گیلانی نبود؛ اما وقتی سال ۵۴ به منطقه‌مان آمد، این هنر را دوباره احیا کرد و توسعه داد و بی‌ریا، به همه روستایی‌ها یاد داد. بسیاری از خانواده‌ها از این هنر استقبال کردند و کارگاه‌های مروارباتی یکی بعد از دیگری باز شدند. خیلی از بچه‌های روستا، وقتی که به سن نوجوانی می‌رسیدند، می‌رفتند و در همین کارگاه‌هایی که گوشه‌کنار روستا دایر شده بود، مشغول به کار می‌شدند.

احمد هم در پانزده‌سالگی، در یکی از همین کارگاه‌ها مشغول کار می‌شود. استاد‌های بافنده چیزی به شاگردانشان آموزش نمی‌دادند؛ اما احمد وردست استاد می‌نشست و بدون اینکه چیزی بپرسد، به حرکات دست استاد دقت می‌کرد تا کار را یاد بگیرد. سبب ساده‌ترین محصولی بود که می‌شد ساخت و احمد آن را ساخت. یک روز به گوشه جنگل رفت و اضافه‌چوب‌هایی را که مروارها آنجا رها می‌کردند برداشت و به خانه آورد. شب‌ها که از کارگاه به خانه می‌آمد، مدام با مروارها کار می‌کرد. آن‌قدر آزمون و خطا کرد که بالاخره توانست یک کبوتر زیبای چوبی بسازد:

صبح روز بعد کبوتر را برداشتم و با خودم به کارگاه بردم. این صحنه را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که صاحب‌کارم و تمام استادکارها با چشم‌های گردشده دورش جمع شده بودند. کلی به‌به و چه‌چه زدند و چند مدت بعد هم راحت آن را فروختند. حالا من یک قدم جلوتر رفته بودم و دیگر لازم نبود فقط سبب معمولی بسازم.

سال‌ها شاگرد مغازه بود و عاقبت با پس‌اندازهایش مغازه‌ای خرید. سال ۷۲ که از خدمت سربازی برگشت، قضیه مغازه را به استادش گفت. استادش می‌گفت: «نمی‌توانی برای خودت کار کنی. تو کارهای شاخص و قیمت‌دار می‌سازی و مشتری خاص می‌خواهی. نمی‌توانی با این محصولات سرپا بمانی»؛ اما احمد کارش را شروع کرد و وارد بازار شد. به چند تا از همکارانش سپرد و با تعدادی از مشتری‌های سابقش تماس گرفت و کم‌کم راهش را در بازار باز کرد.

آن قدر در کارش حرفه‌ای شد که به مشتریانش می‌گفت هرچه بخواهید می‌سازم. آن‌ها هم عکس‌های نمونه‌های خارجی را می‌فرستادند و احمد می‌ساخت. سال ۷۷ یکی از دست‌سازهایش را برای یک مشتری به اوکراین فرستاد. یک شکلات‌خوری بود، به شکل پرنده‌ای که روی قایقی نشسته است. این تجربه او را به فکر صادرات انداخت. بعد از آن رابط‌های صادرات به کشورهای مختلف را پیدا کرد و کارهایش را به عراق، روسیه و آذربایجان فرستاد. فعالیت‌های احمد و دیگر مروارباف‌ها باعث شد حتی حصیربافی خمام هم گسترش پیدا کند و دست‌سازهای تلفیقی تولید کنند. این کار تحول زیادی در صنعت حصیربافی ایجاد کرد و افراد زیادی مشغول کار شدند:

در گذشته، خیلی از جوان‌های روستا مهاجرت می‌کردند و به شهر می‌رفتند. خیلی از آن‌هایی هم که مانده بودند و مرواربافی می‌کردند، سنشان زیاد بود. مرواربافی داشت از رونق می‌افتاد؛ اما با بهترشدن شرایط مروارباف‌ها اوضاع فرق کرد. بسیاری از کارگاه‌ها احیا شدند و خیلی‌ها دوباره به این کار رو آوردند و از آن استقبال کردند. روستایی‌ای را می‌شناسم که دفتر بیمه‌اش را تعطیل کرد تا دوباره به این حرفه برگردد. دیگری سوپرمارکتش را جمع کرد و کارگاهش را دوباره راه انداخت. افراد زیادی به این حرفه برگشتند و روزبه‌روز هم به تعدادشان افزوده می‌شود.

سال ۱۳۹۶ اداره کل میراث فرهنگی و صنایع دستی کشور، یک استاد بزرگ چینی را به نام آقای یانگ به ایران دعوت کرد. استاد یانگ با اولین حرکت، پنجه طلایی‌اش را به رخ حاضران در جلسه کشاند. حاضران در جلسه که از اقصی‌نقاط ایران آمده بودند و از مرواربافی سر در نمی‌آوردند، سردرگم شده بودند؛ اما این کار آقای یانگ همان

گرهی بود که احمد سی سال پیش کار کرده بود. یک سازه ساده گلابی بود که پودی نداشت و فقط تار بود. اما این بار نوبت احمد بود تا هنرش را به آقای یانگ نشان دهد. در این باره می‌گوید:

حرکت بافت را بلد بودم. مروار را برداشتم و در چشم به هم زدنی سه تا ازش درست کردم. سرعتم خیلی زیاد بود و استاد یانگ حسابی کیف می‌کرد. یک هفته با هم بودیم. استعداد و توانایی ما حیرت و تحسین آقای یانگ را برانگیخته بود. می‌دید هر قدمی برمی‌دارد ما از او جلوتر هستیم. آخرش اعتراف کرد و گفت: «من چه برایتان بسازم که شما نتوانید از پیش بریابید؟!»

این روزها، در سال ۱۴۰۱، پانزده نفر در کارگاه احمد حسن پور به صورت مستقیم مشغول فعالیت‌اند و بسته به نوع سفارش، بین هزار تا بیست هزار محصول را در ماه تولید می‌کنند و بیش از هزاران نفر در آستانه درگیر این هنر هستند.

اهداف درس‌نامه

۱. افزایش منزلت تولیدات محلی و هنرهای دستی نزد دانش‌آموزان؛
۲. آشنایی دانش‌آموزان با پیشینه تاریخی مرواربافی؛
۳. آشنایی دانش‌آموزان با مفهوم هویت بومی و ایجاد دغدغه در راستای احیای هویت بومی؛
۴. آشنایی دانش‌آموزان با نمونه‌هایی از تلاش‌های انجام‌شده جهت احیای سنت‌های تولیدی و محصولات هنری محلی؛
۵. درک تفاوت محصولات سنتی با محصولات مدرن و صنعتی.

برای رسیدن به این اهداف پیشنهاد می‌شود:

۱. از آقای حسن پور یا همسرشان دعوت کنید که برای دانش‌آموزان سخنرانی کنند و به سؤالات آن‌ها پاسخ دهند؛
۲. برخی از برنامه‌های تلویزیونی را که با حضور آقای حسن پور و همسرشان برگزار شده تهیه کرده و در کلاس نمایش دهید؛
۳. اردویی به روستای تازه‌آباد آستانه اشرفیه ترتیب دهید تا دانش‌آموزان از نزدیک از کارگاه‌های مرواربافی دیدن کنند؛

۴. راجع به صنایع دستی و سایر هنرهای تولیدی روستاهای منطقه خود تحقیق کرده و درباره آن‌ها با دانش‌آموزان صحبت کنید؛

۵. تعدادی کتاب با محوریت موضوعاتی چون پیشرفت در روستا و اهمیت حفظ هویت روستایی انتخاب کرده و بین دانش‌آموزان مسابقه کتاب‌خوانی برگزار کنید.

تکالیف

۱. از دانش‌آموزان بخواهید راجع به یکی از صنایع دستی یا هنرهای بومی که در منطقه خودشان رواج دارد تحقیق کنند و نتیجه را در کلاس با سایر دانش‌آموزان به اشتراک بگذارند.

۲. از دانش‌آموزان بخواهید با یکی از اشخاصی که در محله یا شهر محل زندگی آن‌ها به کار تولید صنایع دستی اشتغال دارد مصاحبه‌ای در قالب صوت یا فیلم تهیه کرده و در کلاس ارائه دهند.

۳. نمایشگاهی از صنایع دستی منطقه محل زندگی در مدرسه برگزار کنید. می‌توانید از دانش‌آموزان بخواهید صنایع دستی‌ای را که در منزل دارند برای مدت نمایشگاه به مدرسه بیاورند. همچنین می‌توانید از فروشندگان صنایع دستی شهر خود بخواهید تا در برگزاری نمایشگاه همکاری کنند.

۴. از آقای حسن‌پور یا یکی از مرواربافان که در دسترس شماست درخواست کنید مقداری مروار به مدرسه بیاورند و برخی تکنیک‌های ساده را در قالب یک کارگاه کوتاه، به دانش‌آموزان بیاموزند.

۵. در کلاس، با دانش‌آموزان راجع به تفاوت‌ها و مزایای مروار نسبت به سایر ظروف، مانند سبدهای پلاستیکی و... بحث کنید.

۶. اگر دانش‌آموزان توانایی تولید صنایع دستی خاصی را دارند، می‌توانید با تولیدات آن‌ها نمایشگاهی در مدرسه برپا کنید و سود حاصل از فروش محصولات را به آن‌ها برگردانید تا با جنبه‌های اقتصادی کار تولیدی هنری نیز آشنا شوند.

۷. از دانش‌آموزان بخواهید یک روزنامه دیواری شامل معرفی انواع صنایع دستی منطقه خود تولید کرده و در مدرسه نصب کنند.